

پیکاسوی امروز جادوگر دیروز

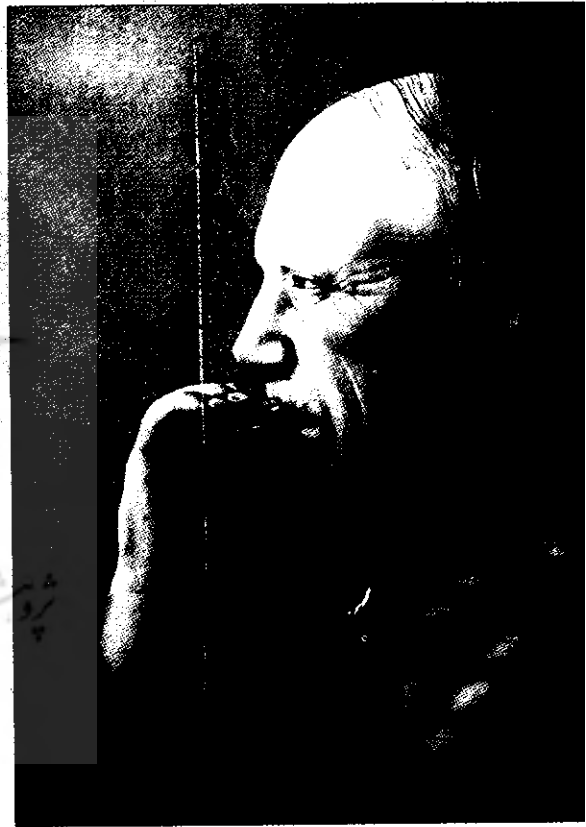
سیمافتخاری‌راد

مدرس مؤسسه آموزش عالی سوره

چکیده

بی‌گمان پرداختن به هنر پیکاسو اندیشه جدیدی نخواهد بود، اما مطمئناً هنوز هم می‌توان جذابیت بسیاری را در آن جستجو کرد. پیکاسو بی‌شک فردی از زمان ما بود، در همین تمدن و با همین مردمی زندگی کرد که هنوز در قید حیاتند. آثار او نه متعلق به مردم یک مملکت، یک بنش و یا یک قرن مشخص، که متعلق به تمامی قرون و تمامی مردم با هر ایده و عقیده‌ای است و درست به همین علت است که به آن پرداخته می‌شود. اگر چه این نوشته تنها برداشتی آزاد از آثار اوست. همچون پیکاسو بسیاری افراد دیگر هم در دنیا زیسته‌اند که در نوع خود نابغه‌هایی بی‌نظیر می‌باشند و تنها چون در زمانی زیسته‌اند که کمتر به هنر اهمیت داده می‌شده است نام آنها در بین شماری از هنرمندان گم شده است. و این دقیقاً نکته قابل توجه در این مقاله است که: در دنیای امروزی ما پیکاسوها کم نیستند تنها وجود شرایط و امکانات، مهم است که آنها نیز مطرح و شناخته شوند و این شرایط جامعه باید که به وسیله مردم، هنرمندان و نقادان هنری بوجود آید. پیکاسو چیزی از مردم امروزی بیشتر نداشت جز آنکه می‌توان گفت فردی بود که درست دید، درست در یاد خود نگهداشت و آنگاه که باید و در موقعی بایسته آموخته‌های خود را به شیوه‌ای جدید ارائه داد. به این منظور در این مقاله به تطبیق تنها چند مورد از صورتک‌های آفریقایی با تصاویر نقاشی پیکاسو پرداخته می‌شود تا شاید راهگشایی باشد برای آنان که می‌خواهند سنت را پاس داشته و همیشه زنده نگاه دارند.

واژگان کلیدی: پیکاسو، هنر بدوی و ش یا هنر ابتدایی، کوبیسم



در این زمان همه کس بر این موضوع واقف است که پیکاسو تحت تأثیر هنرهای قدیمی، هنری جدید و شخصی را پایه گذاری نموده که البته به نام او هم ثبت شده و به وسیله افراد زیادی هم دنبال شده است و این چندان عجیب به نظر نمی آید، چرا که بارها در طول تاریخ شاهد بوده ایم که با بهره گیری از هنرهای قدیمی تر، هنری جدید پا به عرصه نهاده است. جای دور نمی رویم همین معماری زمان هخامنشیان در ایران خودمان را مثال می زنیم که با وجود هنری کاملاً التقاطی و برگرفته از هنرهای اقوام مختلف، با فرم و نامی جدید در تاریخ مطرح می گردد و سبکی را پایه گذاری می کند که جدای از تمام سبکها شناخته شده است.

پیکاسو در زندگی خود تحت تأثیر عوامل مختلفی به نقاشی می پردازد و دوره های متفاوت نقاشی خود را بوجود می آورد و این تأثیرات گاه مانند صورتکها آنچنان پایدار و قوی است که سبک کوبیسم را پایه گذاری می کند. با نگاهی به گذشته میتوان دید که این صورتکها و مجسمه های آفریقایی قرنهای و قرنهای در میان قبایل بدوی به وسیله جادوگران مورد استفاده قرار می گرفته اند و آنچنان برای مردم بومی شناخته شده بودند که جزئی از وسایل زندگی آنها به حساب می آمدند و اما پیکاسو از این ماسکها برای مردمی که آنها را نمی شناختند، آنگونه استفاده نمود که جهانیان را مات و مبهوت خویش ساخت. در کتاب تاریخ کوبیسم آمده است: «پیکاسو تحت تأثیر گوگن شیوه نقاشی خود را اصلاح کرد. در سالهای ۷-۱۹۰۶ پیکره های انسانی او کاملاً مسطح شده اما سرشار از بار عاطفی که بیشتر کشیده شده بود، حجیم تر و مجسمه وارتر، شبه باستانی و از لحاظ قیافه بی حس گردیدند. دین پیکاسو به گوگن در این آثار هنوز در فضا سازی او تاحدی محسوس است. اما این پیکره ها پیش از هر چیز مبین آنند که پیکاسو از طریق جهش رو به عقب گوگن به «سراغاز هنر» به کشف و فراگیری از هنر بدوی تر و کمتر طبیعت گرایانه تمدنهای باستانی مدیترانه ای، هنر یونانی نخستین و هنر مصری سلسله های چهارم و پنجم کشانده شده بود.»^۱

پیکاسو گرایش به بدوی کردن را از اینجا آغاز می نماید و در پرده دوشیزگان آوینیون توسعه بیشتری می بخشد. این تأثیر همچنان در آثار او باقی می ماند و گاهی پنهان و گاه آشکار خود را می نمایاند. اما مسئله مهم این است که با وجود تأثیر فراوان از این هنرها، آثار پیکاسو آنچنان مشخص و نام آور می شوند که کمتر می توان به این شباهتها پرداخت. هر چند که پیکاسو بیشترین تغییر در هنر خود را مدیون هنرهای بدوی به خصوص هنر ایبریایی و آفریقایی می باشد، با اینحال نمی توان ذوق و استعداد بی اندازه خود پیکاسو را نیز نادیده گرفت. چرا که نقاشان بی شماری در همان برهه از زمان و

در همان شرایط مشغول به کار بودند، اما تنها یک نفر پیکاسو بود و توانست اینگونه تغییر را در هنر بوجود بیاورد و آنچه را که زمانی بعنوان یک هنر قدیمی در موزه ها قرار گرفته بود، به یکباره آنچنان نو و دوباره زنده سازد که همه جهانیان را به خود مشغول دارد. این بازگشت به گذشته و سپس نمایان ساختن هنر به گونه ای دیگر را، می توان بارها و بارها در طول تاریخ مرور نمود و شاید بتوان به این وسیله این اندیشه بوداییان که: «چرخش حول یک محور است که زندگی را بوجود می آورد، نابود می سازد و باز به وجود می آورد»، را با نگاه و بینش دقیقتری مورد بررسی قرار داد.

و اما هنر بدوی چیست که اینگونه توانست بر پیکاسو تأثیر بگذارد. به این منظور ابتدا به تعاریفی که برای این هنر شده است نگاهی می اندازیم.

در کتاب فرهنگ مصور هنرهای تجسمی آمده است: «هنر بدوی وش یا هنر ابتدایی مجموعه هنر ساده و رو راست و انتزاعی و آئینی هستند که از عصر پارینه سنگی و نیز توسط قبیله نشینان تا کنون در جهان به وجود آمده است.»^۲

بدویان در واقع هنرمندان پرورش نیافته ای هستند که اسلوب کارشان با معیارهای آکادمیک، ناشیانه تلقی می شود.^۳ اما این آثار دارای نوعی سادگی شخصی در دید و شیوه هستند که بی هیچ گمان از تمامی زمانها جدا نمی شوند و همیشه به گونه ای جدید می باشند.

این مردمان را «ابتدایی» می نامیم، نه به علت آنکه انسانهایی ساده تر از ما هستند بلکه چون به وضعیتی نزدیکترند که همه افراد بشر زمانی از آن برون آمده اند. برای این مردمان، بین ساختمان و تمثال سازی تفاوتی وجود ندارد. کلبه ها را از برای آن می سازند که از گزند باد و باران و ارواح در امان باشند و تمثالها و پیکره ها را از برای آن می سازند که آنان را در برابر قدرتهای دیگر که به زعم ایشان مانند نیروهای طبیعت واقعی اند، حفظ کنند. به عبارت دیگر، تصویرها و تندیسها برای جادو و دفع جادو به کار می آیند. این نوع ساده نگری در دوران ما شاید به هیچ عنوان وجود نداشته باشد. انسانهایی که در این دوران اینگونه بینادیشند در نظر دیگران تنها افرادی به حساب می آیند که نمی خواهند از دوران بچگی خود خارج شوند و آیا نه اینکه ما به آنان لقب دیوانگان را می دهیم؟

تنها راه فهم شگفتیهای آغازین هنر آن است که بکوشیم به ذهنیات آدمیان ابتدایی ره جویم و دریابیم که چه نوع نگرش یا احساسی آنها را وامی دارد که درباره نقشها و تصاویر، نه چنان زیبا برای نگاه کردن، بلکه همچون چیزی نافذ برای به کار بردن، بیندیشند.^۴

هنر ابتدایی به دلیل تنوع بسیار و جذابیتهای فراوانی

۲ فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، پرویز برزین و حبیب معروف، سروش، تهران، ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۲۳۵

۳ دائرة المعارف هنر، روبین پاکبان، اسرارات فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۷

۴ دائرة المعارف هنر، ص ۲۸

۱ - تاریخ کوبیسم، دوگلاس کور، ترجمه محسن کریمی، کتاب سندی و بگام، ۱۳۶۶، ص ۲۰



که دارد، راه را برای خلاقیت سازندگان آن باز می‌گذارد. این هنر که مردم با آن زندگی می‌کنند از طبیعتی برگرفته شده است که در اطراف آنان وجود دارد و بدین ترتیب به نوعی ساده سازی می‌پردازد تا هدف خود را بیشتر آشکار سازد و اینگونه است که ظاهری تمثیلی می‌یابد که در درون خود داستان و اسطوره ای را پنهان می‌سازد. آنچه در این هنرها اهمیت بسیار می‌یابد، پرداختن به معنای پنهانی است که در ورای ظاهر هنر رخ می‌نماید. معنایی که در زندگی انسان بوجود آمده و تاثیر می‌گذارد. و ظاهر هنر در ژرفای معنا قرار می‌گیرد، هرچند که در ابتدا خود را نشان می‌دهد.

در سالهای پیش از جنگ جهانی اول، زمانی که نقاشان دریافته بودند خلق اثر تنها شبیه سازی از طبیعت نیست، انقلابی بزرگ را در عرصه هنر بوجود آوردند که برای پرداختن به آن توجه هنرمندان به اکتشاف در سرزمینهای دیگر جلب شد؛ در مکانهایی که مردم بسیار ساده به زندگی می‌پرداختند و بسیار ساده می‌زیستند و این سادگی را در هنر خود نیز بروز می‌دادند؛ از جمله هنرهای بدوی که در عین الگوبرداری از طبیعت، بسیار دور از طبیعت و با بازنمایی خاصی روبرو بود. به هر حال هنرمند این زمان، به دنبال راهی بود تا بتواند با آن روح خود را آرامش بخشد. بدین ترتیب پیکاسو با تکیه بر هنرمندان پیش از خود، به خصوص سزان و گوگن تحت تاثیر هنر بدوی (آفریقایی و ایبریایی) قرار گرفت و در تابلوهای خود از پرتله هایی که دارای اکسپرسیوی قوی و تکنیکی ساده بودند، استفاده نمود. شاید به نوعی بتوان گفت درهم آمیزی اندیشه نو در محیطی که به سمت صنعتی شدن پیش می‌رود با اندیشه‌های ساده و به گونه ای بچگانه مردمان به اصطلاح بدوی.

آنچه که پیکاسو مدتها به آن پرداخت، ساده سازی فرمها بود که در آثار ابتدایی و بدوی هم دیده می‌شد و شاید این سبب توجه بیشتر پیکاسو به این آثار شد. هر چند که با یافتن احساسی خاص و بیانگر در این آثار بود که توانست تغییراتی را در تابلوی دوشیزگان آوینیون خود بوجود بیاورد تا مفهوم بیانی آن را بیشتر سازد. با بررسی تابلوهای پیکاسو می‌توان به این موضوع پی برد که مفهوم واقعی آثار او برای همه کس آشنا و شناخته شده نیست و در واقع نوعی رمز و راز در آثار او دیده می‌شود که شاید تنها عده ای خاص به درک آنها نائل آیند. و این نوع صحبت کردن با رمز و راز و سمبل نیز همان چیزی است که مردمان بدوی نیز به آن پرداخته اند. و این همان است که پیکاسو خود بر زبان می‌آورد: «چطور می‌خواهید که بیننده ای از دیدن تابلوهایی همان احساسی را پیدا کند که من از کشیدن آن داشتم؟... چگونه می‌توانید در رویاهای من وارد شوید؟ چطور می‌خواهید در غرایز و

آرزوها و افکار من که سالهای زیادی صرف شده تا آماده شوند، وارد شوید؟ چگونه می‌توانید علیرغم میل باطنی من آنچه را که در این تابلوها نهاده ام بدست آورید؟»^۵ و البته جادوگران قبایل بدوی که در واقع همان هنرمندان این قبایل بودند نیز تنها با ساختن ماسکها و کشیدن تصاویر و نقشها آن چیزی را به مردم خود می‌نمایاندند که خود می‌خواستند و آن چنان در درون و ذهن آنان جای می‌گرفتند که گویا سرنوشت آنان را با داستان خویش رقم می‌زدند. و به راستی که اثر اینگونه هنرها چنان قوی و بجای ماندنی و مقدس بوده است! این قدرت هنر از آنجا که از قدرت درونی جادوگر آن زمان برمی‌خیزد، آنچنان تاثیر گذار است که هنوز هم با وجود گذشت سالها از پیدایش این آثار می‌توان قدرت جادویی آن را حس کرد و آیا این همان هنر واقعی نیست که قابل شناخت برای تمامی مردمان است و به گروه و زمان خاصی تعلق ندارد.

همان است که می‌گویند هنر واقعی در ظرف زمان و مکان نمی‌گنجد. در حقیقت پیکاسوی امروز همان جادوگر، کاهن قبیله دیروز است که هیجانات، احساسات و روح سرکش انسان را با ماسک و چهره ای سمبلیک و نمادین، با حرکات و رقص‌های انتزاعی و با رنگ‌های جادویی خود به آرامش می‌رساند و یا به پرواز در می‌آورد. هنر پیکاسو اندیشه‌های درونی نوع انسان است که به معرض ظهور رسیده است. شاید بتوان گفت پیکاسو توانست به رمز و راز راهیابی به درون انسانها پی برد. و این راهیابی آیا بجز شناخت جادوگران و اندیشه‌های آنان است؟

پرداختن به هنر پیکاسو شاید واقعا پرداختن به روند هنر در تاریخ باشد. پیکاسو در آثارش حقیقت تاریخ را می‌نمایاند. او با بهره گیری از حافظه بی نظیر خود هر آنچه را که در طی زمان‌های متوالی می‌دیده است ضبط می‌کرد و در موقع مناسب خود آن را بروز داده و به گونه ای نمایان می‌ساخت که همه را به تعجب وامی‌داشت. پیکاسو با پرداختن به آثار قدیم و درآمیختن آنها با تفکرات جدید راهی سخت را پشت سر گذاشت و اینچنین به اعماق درونی انسان‌های هم عصر خود اثر گذاشت.

پیکاسو نه یک انسان متعلق به دوران و سده خاصی است بلکه متعلق به قرن‌ها و قرن‌هاست. پیکاسو راه دستیابی به گذشته و آینده را یافته بود، هرچند که تنها در چند دهه زیست. و اما آیا کدامین از ما به راستی توانستیم او را بشناسیم؟ و این تنها یک پیکاسو در بین تمامی هنرمندانی است که به نوعی به عرصه هنر وارد می‌شوند. و مگر ما در اطراف خود به راستی از این دست هنرمند کم داریم؟ و آیا نه اینکه وادی هنر بسیار گسترده تر از آن است که بتوان به آن اندیشید؟